

طلاق

ناتوانی دم مزن اندر فراق

ابغض الاشياء عندي الطلاق

مولوی

ازدواج پیوندی است بین زن و مرد که بریدنش بدون جهت و سببی کاری است بسیار زشت و امری است نهایت ناپسند چه ، زن همینکه دست بدست مرد گذاشت و او را رفیق و مونس شرعی و عرفی خود نمود مانند این است که در حقیقت قلب خود را بارشته محکم به قلب شوهرش مربوط ساخته و تا اندازه نام و ناموس و شرافتش را به او سپرده است . زن ملک مرد نیست بل همسر و کفو او است و در موقع نکاح تا شخصاً چنانچه در دین حنیف اسلام است راضی نشود هیچ امیر هیچ سلطان و هیچ پادشاه مقتدری نمیتواند او را بزور همبستر خود نماید مگر اینکه خلاف شرع کند و احکام الهی و قوانین انسانیت را فدای شهوت رانی خویش نماید . پس اگر زن در حقیقت از مرد کمتر بود اختیار او شرط نکاح نبود و چنانچه انسان در بازار خرید و فروش دواب میکند و رضایت حیوانات ابداً شرط نیست ممکن بود از پدر و مادر هم دختری را بدون رضایتش خریداری مینمود و این امر در تمام ممالک متمدنه و حتی قبائل نیم وحشی هم امروز قبیح شمرده میشود که دختری را خریداری نمایند یا رضایت او را در اختیار شوهر مناط ندانند . زن هم انسان است ، دارای عقل ، قلب ،

شعور و عاطفه است . اگر امروز قدری ضعیف است بواسطه ظلم مرد بر او است و الا زنان عالم ثبوت کرده اند که هیچ از مرد کمتر نیستند و در هیچ رشته^۴ از مردان عقب نمیانند . چون در موقع عقد رضایت زن شرط عظیمی است و هرگاه آن نباشد عقد باطل است مرد نباید این قرار داد را سهل انکار و هر وقت بخواهد بدون سبب ان را لغو نماید بل بایست بخاطر آورد که آنرا بدون رضایت زن نبسته و تا او از مصمم قلب راضی نشده همبسترش نگردیده است لذا پاس وفا بر وی واجب است و خلاف عقل و مصاحت هیئت اجتماعی است که مرد پس از اینکه چند صباحی با دختری خوش بود بسبب پوچی او را طلاق دهد و آتیه اش را خراب نماید . بزرگترین گناه نسبت بزنی این است که او را طلاق دهند چه ، زن مطلقه بالطبع در انظار خفیف است و ان جلوئه که در اول داشت ندارد . باید دانست که عقد از یک قرار داد معمولی بر تر و اهمیتش بیشتر است . چه قرار دادی را میتوان با قرار داد همبستری یکسان شمرد ؟ قرار دادی که از ان اولاد بوجود آید ، قرار دادی که اساس خانواده های عالم بر آن است ، قرار داری که دو نفر بیگانه را با هم همبستر و شریک راحت ورنج مینماید ، قرار دادی که ترقی و تنزل هیئتهای اجتماعی بسته بر ان است یکقرار داد معمولی و یا یک معاهده موقفی نیست . این قرار داد بسی مهم است و هر کسی که بدون جهت یا برای حرکت جزئی ان را لغو نماید گناه بر شریعت ، گناه بر قانون ، گناه بر هیئت اجتماعی ، گناه بر عالم انسانیت گناه بر اولاد ، گناه بر خانواده ، گناه بر خود و گناه بر نژاد آتیه نموده است . چه گناه بدتر از این که قلبی را بشکنند ،

اساس خانواده را بر هم زنند اولاد را بی مادر یا بی پدر کنند و تخم نفاق در هیئت اجتماعی بکارند . بتجربه رسیده است که در هر قومی که طلاق بیشتر است پستی اخلاق بیشتر و نفاق ، دروغ دور زکی زیاد تر است . چه اخلاق از آن مرد توقع توان داشت که هر دم دل بزنی بندد و پاس وفا ندارد و هر سال در بستری خسبد و چه حسن خلق از آن زن متوقع باید بود که در عمر خود چندین شوهر کرده و دل به بیچیک نبسته یا نتوانسته است به بندد . اولاد این پدران و این مادران چه میشوند و چگونه بار خواهند آمد ؟ این است که در ممالک متمدنه مانند « فرانس » طلاق بسته به شرایط بسیار سختی است و حتی برضایت طرفین هم ممکن نیست رشته کسبخته شود . اری اگر نکاح يك قرار داد معمولی بود زن و مرد حق داشتند راضی شده طلاق گیرند ولی چون عقد ازدواج بر تر از هر قرار دادی است يك زن و يك مرد حق ندارند با هم بسازند و آتیۀ اولاد خود را خراب و ذرری بهیئت اجتماعی وارد آورند .

نمیخواهیم در اینجا از اوضاع اسف انگیز عقد و ترتیبات طلاق چنانچه در ایران معمول است شرحی نگاشته دل وطنپرستان را بدرد آوریم چه آنانکه در آن محیط زندگانی میکنند بچشم خود وقایع را بهتر می بینند . ولی محض اینکه ثابت شود که ترتیباتی که در ایران معمول است موافق با حقیقت اسلام نیست و شریعت مطهر نبوی اساس بر روی آبادی عالم است نه خرابی حکم محکمه مصری را که در چند ماه قبل در اینخصوص صادر شد ترجمه می کنیم تا معلوم شود از برکت تمدن اروپا مصریان چگونه حقیقت اسلام را فهمیدند و محکمه های مصری جهان حکم می نمایند .

قضاة عدلیه ایران بخوانند .

شخصی بخواستگاری یکی از معاملات جوان که ماهی یازده لیره حقوق میگرفت قیام نمود . معامله در اول بدرخواست او راضی نشد چون میدانست که هر گاه بعقد او در آید حقوقش از دست خواهد رفت و حکومت مصری زن منکوحه را بمعامی نمی پذیرد . ولی باصرار زیاد آخر به این مسئله راضی شد و استعفای خود را بوزارت معارف ارسال داشت . پس از سه ماه شوهر که دیگر کام خود را ستانده و دفع شهوت کرده بود زن را بدون جهت طلاق داد . بیچاره چون دید که از یک طرف حقوقش از میان رفته و از طرفی بشرافتش توهینی وارد آمده بحکمه عارض شد و غیر از مهریه در خواست پنجهزار لیره خسارت کرد .

محکمه پس از تحقیقات کامله حکم ذیل که لرزه در ارکان موهوم

پرستان انداخت صادر کرد: *بشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

- « نظر بر اینکه زن و شوهر هر دو مسلمانند و بدون گفتگو کاملاً میدانند که بموجب تعلیمات شریعت اسلام طلاق عقد را لغو و باطل مینماید - و از انبر و اساس این شریعت بر حق طلاقی را که بدون سبب و از روی سهل انگاری است جایز نمیدانند - و نظر بر اینکه مقصود ازدواج تمتع شهبانی نیست بل غایت آن بر ترو عالی تر از آن است : یعنی مقصود تشکیل یک خانواده و تولید روابط مابین زن و مرد و اقوام آنان است تا نژاد باقی بماند و این امر بلاشک اس اساس ازدواج است .

لیکی چون ممکن است سببهائی چند که خارج از اختیار ازواج و اقوام آنان است رخ دهد حق جل و علا از روی شفقت بحال طرفین طلاق را جایز دانسته است. در اینصورت فقط اقدام باین امر جایز است ولی باید کار بنهایت رسیده و چاره دیگری نباشد. نه موافق انسانیت است و نه شرط انصاف و شریعت که یک شخص زن خود را بدون سبب طلاق دهد. در انجام این حق که به او داده شده است هم بر این حق و هم بر شخص خود و هم بر دیگران تعدی کرده است چه، قانوناً ممنوع است که شخصی در اجرای حق خود در حق ممنوع تعدی کرده و به او زیان رساند. . . .

... « نظر بر اینکه در طی مرافعه معلوم گردید که مدعی علیه در اجرای حق خود بدعمل نموده و مشغول کردار خویش است.

« نظر بر اینکه این طلاق ناکهائی ممکن است به مدعیه زیان رساند و نه فقط کاری که داشته از دست برود بل بشرافت او لطمه وارد آید و مقامش را سست تر از آنکه در قبل از ازدواج بوده نماید. شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

« نظر بر اینکه روابط ازواج بندهای بی معنی بلند آن است و بسهولت و فقط برای هوا و هوس نبایست آن را بست و باید قبل از گسیختن رشته نتایج آن را پیش بینی کرد و حقوقی که بموجب قانون شرع برای زن تعیین گردیده محترم شمرد.

« نظر بر اینکه محکمه موافق بانظریات مدعیه است که درخواست خسارتی در ازای تعدی که به او از اجرای حق طلاق وارد آمده مینماید.

« نظر بر اینکه بعلاوه مشارالیه درخواست یکصد لیره پس افتاده کابین خود را مینماید چنانچه در عقد نامه مذکور است و معروض با وجود حکم محکمه شرعی مورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۲۵ از پرداختن سر زده است .

« نظر بر اینکه در مبلغ خسارت زیاد درخواست شده است .

باین جهات محکمه مصطفی افندی علوی را به پرداختن مبلغ یکهزار و صد لیره بعلاوه تمام مخارج مرافعه محکوم می نماید که به مشار الیه پردازد . « انتهی »

اری این است عدالت و این است تمدن که هم موافق حقیقت اسلام است و هم حافظ حقوق بیچارگان البته خوانندگان میدانند که مصر هم یکی از ممالک اسلامی است و مصریان نهایت پای بند به مذهب خود هستند و تاکنون تبلیغات مبلغین مسیحی چندان نتیجه نبخشیده بل نخواهد بخشید . لذا خدای نکرده از روی بی اعتقادی به مذهب نیست که اینگونه حقیقت اسلام را از دریچه تمدن اروپائیان فهمیدند بل بواسطه این است که دانسته اند هر چه موافق با عدالت است موافق با اسلام است و آنچه ظلم است شارع مقدس از آن بیزار است .

ای کاش ایرانیان هم يك روز دریابند که مقصود از بعثت حضرت رسول حق پرستی ، آبادی عالم ، رفع ظلم ، ترویج عدل و تمدن بوده است .